

رابطه بین درآمدهای مالیاتی و میزان استقلال جامعه در مقابل دولت (با تأکید بر دوره پهلوی دوم و ج.ا.ایران)

فرهاد خدرویی^۱

چکیده

مقاله حاضر درخصوص ارتباط میان درآمدهای مالیاتی و میزان استقلال جامعه در مقابل دولت می‌باشد. چراکه پیش‌شرط یک جامعه مدنی قوی و به تبع آن رشد قدرت و استقلال جامعه در مقابل دولت، یک دولت دموکراتیک حافظ قانون و نظم است. گرچه در مورد رابطه دولت و جامعه و تاثیر منفی درآمدهای نفتی و منابع خدادادی در کشورهای خاورمیانه بطور کلی مطالعاتی انجام گرفته است. اما هدف از مقاله حاضر بررسی رابطه بین درآمدهای مالیاتی و میزان استقلال جامعه در مقابل دولت است. در این پژوهش تلاش شده است ماهیت دولت رانتیر در ایران (پهلوی دوم) و همچنین تلاش برای افزایش درآمدهای غیرنفتی (بعد از انقلاب)، و ارتباط آن با قدرت و استقلال جامعه در مقابل دولت در یک پروسه تاریخی مورد کنکاش قرار گیرد. سوالی که در این مقاله مطرح شد این می‌باشد که چه ارتباطی میان درآمدهای مالیاتی و میزان استقلال جامعه در مقابل دولت وجود دارد؟ که به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این فرضیه می‌پردازد که دولت بعنوان مسئول دریافت عواید و مالیات‌های جامعه، مطالبات عمومی را سامان می‌دهد اما این معادله در کشور رانتیر پهلوی دوم به شیوه دیگری بود و بعد از انقلاب علیرغم وابستگی به درآمدهای خدادادی تفاوت‌های زیادی با دولت پیشین وجود دارد. در نهایت یافته‌ها حاکی از آن است که دولت ایران با ورود عنصر مهمی به نام نفت از نظر کارکردی منحرف شد و به جای آنکه بعنوان نهادی داور بر فعل و انفعالات بخش خصوصی و بازار نظارت داشته باشد، خود به یک بازیگر قدرتمند اقتصادی تبدیل شد.

واژگان کلیدی: دولت رانتیر، وابستگی، دوره پهلوی، درآمد نفتی، جمهوری اسلامی

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران fveysi2000@gmail.com

مقدمه

باتوجه به سیستم سیاسی و نوع رابطه دولت و جامعه و میزان قدرت هر کدام در مقابل یکدیگر در بسیاری از کشورهای جهان سوم و بالاخص کشورهای دارای مواد معدنی غنی می‌توان سیستم اقتدارگرا و بسته را در این نظام‌ها مورد شناسایی قرار داد که باعث شده رابطه دولت با جامعه در این کشورها بسیار متفاوت با نظام‌های دموکراتیک باشد. در این دسته از کشورها ما شاهد افزایش نقش و قدرت دولت نسبت به جامعه می‌باشیم. عدم وجود جامعه مدنی مستقل و قوی در این کشورها زمانی جالب‌تر می‌گردد که مشاهده می‌شود اکثر این کشورها دارای ذخایر عظیم زیرزمینی بوده و دولت‌های آنها وابستگی شدیدی به کسب درآمد و پرداخت هزینه‌های جاری از طریق درآمد حاصل از ذخایر زیرزمینی دارند.

از سوی دیگر با مراجعه به کشورهای غربی و تاریخ کشورهای دموکراتیک ما شاهد عدم وجود ذخایر زیرزمینی و وابستگی تاریخی این نظام‌ها به دریافت مالیات و وابستگی دولت‌ها به درآمدهای مالیاتی می‌باشیم. وابستگی دولت‌های غربی و دموکراتیک به دریافت مالیات و فئودالیت و استقلال گروه‌های اجتماعی در مقابل دولت که پس از انقلاب صنعتی و گسترش سرمایه‌داری و اقتصاد بازار آزاد گسترش یافت نشان از سیر متفاوت این کشورها در شکل‌گیری گروه‌های مستقل اجتماعی و افزایش قدرت جامعه در مقابل دولت در این کشورها داشت.

۳۸

معمولا در بخش قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه بخصوص کشورهای صادرکننده نفت و یا دیگر کالاهای تک محصولی، قسمت اعظم درآمدهای دولت‌ها را فروش منابع طبیعی تشکیل می‌دهد، و سهم درآمدهای مالیاتی از کل منابع عمومی بطور نسبی با دیگر کشورها ناچیز است (اسلامی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). در کشور ما درآمدهای نفتی سهم عمده‌ای از منابع بودجه را تشکیل می‌دهد که در نتیجه آن نوسانات قیمت نفت بازار جهانی درآمدهای دولت را دچار بی‌ثباتی و ناپایداری کرده است. از طرفی دیگر درآمدهای مالیاتی کشور بطور غیرمستقیم از جریان درآمد حاصل از فروش متاثر شده و این مسئله نیز بی‌ثباتی منابع دولت را تشدید می‌کند (اشرف، ۱۳۷۳: ۹۱).

از آنجاکه تلاش برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی به منظور دستیابی به رشد و توسعه پایدار، امری است که نه تنها ایران بلکه تقریبا همه کشورهای در حال توسعه دارنده منابع نفتی در پی آن می‌باشند. و ایران نیز باتوجه به موقعیت ژئوپولیتیک خود در منطقه خاورمیانه قرار گرفته و باتوجه به منابع عظیم خدادادی، و اینکه پس از انقلاب علیرغم برخی تلاش‌ها برای افزایش درآمدهای غیرنفتی عملا جامعه مدنی به دلایلی از قبیل ضعف فرهنگ پرداخت مالیات، مکلف ندانستن و محق ندانستن خود برای پرداخت مالیات، عدم وجود نظام مالیاتی، ضعف قوانین و مقررات مالیاتی، عدم توجه کافی به ماموران تشخیص مالیات از نظر رفاهی و آموزش و ... نتوانست عرصه‌ای مناسب برای تقویت خود به دست آورد. در همین راستا بررسی رابطه

بین وابستگی دولت به سایر درآمدها جزء منابع معدنی با شکل و میزان استقلال و قدرت جامعه در مقابل دولت در دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی حائز اهمیت می‌باشد (هلد، ۱۳۶۹).

پیش شرط یک جامعه مدنی قوی و به تبع آن رشد قدرت و استقلال جامعه در مقابل دولت، یک دولت دموکراتیک حافظ قانون و نظم است. گرچه در مورد رابطه دولت و جامعه و تاثیر منفی درآمدهای نفتی و منابع خدادادی در کشورهای خاورمیانه بطور کلی مطالعاتی انجام گرفته است. اما با این وصف کمتر پژوهشی را می‌توانیم بیابیم که بطور خاص مورد ایران و ساختار منحصر به فرد و متفاوت ایران در دو دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی را مورد مطالعه قرار داده باشد. همچنین این پژوهش به دلیل بررسی مواردی از قبیل: بررسی رابطه بین افزایش یا کاهش درآمدهای مالیاتی بر افزایش و یا کاهش قدرت جامعه در مقابل دولت در دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی و بررسی مکانیسم‌های روانشناسی مردم ایران در محق دانستن یا مکلف دانستن خود علیرغم پرداخت مالیات، این پژوهش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۱- هدف پژوهش

- با نظر به گذشت یکصد سال از جنبش مشروطه بعنوان اولین مبارزه مشخص برای دموکراسی در ایران و تلاش نخبگان و نیز توده مردم برای "مشروطه کردن قدرت مطلقه" و نهایتاً پذیرش "جمهوریت بعنوان مبنای نظام سیاسی" است.
- با اکتشاف نفت در اوایل سده بیستم و افزایش عایدات نفتی و تبدیل دولت ایران از دهه ۱۳۴۰ بعنوان دولت رانتیر در دوره پهلوی، استبداد دولت هرچه بیشتر تقویت شد.
- از جمله اهداف اصلی این پژوهش این است که نشان دهد: الف) بررسی درک میزان قدرت و استقلال جامعه نسبت به دولت در دو دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی؛ ب) بررسی شاخص‌های تاریخی - اجتماعی ناپایداری احزاب در ایران؛ ج) تلاش برای ارائه راهکارهایی برای تقویت جامعه در مقابل دولت در ایران.

۲- چارچوب نظری

به نظر می‌رسد در دوره پهلوی دوم بدلیل وابستگی شدید دولت به درآمدهای نفتی برای تقویت دولت و توسعه اقتصادی جامعه مدنی نتوانست استقلال خود را در مقابل دولت توسعه دهد و پس از انقلاب علیرغم برخی تلاش‌ها برای افزایش درآمدهای غیرنفتی عملاً جامعه مدنی به دلایلی از قبیل عدم فرهنگ پرداخت مالیات، مکلف ندانستن و محق ندانستن خود برای پرداخت مالیات و ... نتوانست عرصه‌ای مناسب برای تقویت خود به دست آورد. شاه با اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که درآمدهای نفتی

امکان آن را برایش فراهم می‌کرد که از یکسو از طبقات از قبل موجود در جامعه مثل طبقات متوسط سنتی از جمله روحانیون و بازاریان فاصله گرفت و از سوی دیگر نتوانست قدرتش را بین طبقات متوسط و جدید و کارگران به نحوی گسترش دهد که متضمن حمایت مؤثری برای قدرتش شود. حکومت با اعطای امتیاز اقتصادی می‌خواست تقاضاهای غیراقتصادی را سامان دهد که نتیجه عکس داد.

مسدود بودن بیان تقاضاهای سیاسی، فرهنگی و دینی که فاصله شاه را از گروه‌های اجتماعی و سیاسی بیشتر می‌کرد و میزان اتکای شاه به نیروها و دستگاه سرکوب را افزایش داد. بدین ترتیب جامعه را مقابل کاربرد قدرت عریان و خشن سیاسی بی‌حفاظ کرد و از سوی دیگر آن را مستعد یک انقلاب توده‌ای همه‌گیر ساخت و از میان انواع مختلف گذار شکل فروپاشی که شدیدترین و خشونت‌بارترین نوع فرایند گذار سیاسی در اینگونه نظام‌ها بود اتفاق افتاد. در حالیکه معمولاً سطح گستردگی اعتراضات اجتماعی در نظام‌های مختلف به قوت و ضعف جامعه مدنی در آنها بستگی دارد، گسترش و بسط جامعه مدنی از توده‌ای شدن و گسترش انقلابات جلوگیری می‌کند زیرا نهادهای مدنی با قرار گرفتن در حد وسط جامعه و دولت، در تعدیل رفتارهای هریک از آنها نقش اساسی دارد. به این معنی که از خشونت سیاست‌های دولت می‌کاهد و از شکل‌گیری انقلابات توده‌ای جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر باید توجه داشت که سرکوب نهادهای جامعه مدنی (احزاب)، اگرچه به توده‌ای شدن جامعه و بی‌حفاظتی افراد در مقابل دولت منجر می‌شود اما از سوی دیگر دولت نیز در مقابل یک جنبش توده‌ای ناشی از نهادهای جامعه مدنی، آسیب‌پذیری‌اش افزایش می‌یابد. (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۹۱).

با انقلاب اسلامی دولتی بوجود آمد که ماهیتاً تفاوت‌های زیادی با دولت قبلی یعنی پهلوی داشت ضمن اینکه تا پایان جنگ عوامل مهم دیگری در بسط حوزه دولت نقش داشته‌اند که این عوامل وجه رانتیر بودن دولت را کمرنگ‌تر می‌نمود. از جمله این عوامل، انقلاب و شرایط ویژه آن، ایدئولوژی مردم‌گرایانه انقلاب و آشوب‌های داخلی، تحریم‌های بین‌المللی و جنگ تحمیلی بود.

۳- ویژگی‌های ساختار دولت رانتیر پهلوی

عواید نفت در واقع نوعی بهره مالکانه (به مفهوم فنی آن) است که یکجا و مستقیماً به دولت پرداخت می‌شود. این عواید، هنگامی که تا حد زیادی افزایش یافته و دست‌کم ۱۰ درصد تولید ملی را تشکیل دهند، استقلال غیرعادی و سیاسی دولت را نیروهای مولد و طبقات اجتماعی فراهم می‌آورند. این عواید برای کل جامعه به صورت یک منبع نامرئی (و تقریباً اسرارآمیز) رفاه فزاینده در می‌آید تا آنکه به تدریج مکانیسم نا پیدای آن شناخته می‌شود لکن باتوجه به جنبه‌های فنی و جامعه‌شناختی عواید نفت، این عواید به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در پرداخت‌ها می‌بخشد. در یک کلام، این پول مالیات دهندگان نیست تا دولت در مورد چگونگی

خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۰۴). در این شرایط روشن‌ترین علت تفکیک اجتماعی طبقات مختلف نه درآمدهای نسبی آنهاست و نه رابطه مشترکشان با ابزارهای تولید. برعکس عامل تعیین‌کننده رفاه جایگاه و موقعیت نسبی گروه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی و رابطه آنها با دولت - این تامین‌کننده اصلی ابزارهای مصرف است. به دیگر سخن، قشربندی اجتماعی تابع وابستگی نسبی به دولت می‌گردد. به همان میزانی که درآمد نفت، دولت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می‌کند، در بسیاری موارد خود این طبقات به دولت وابسته می‌شوند: از جمله برای کار؛ کمک‌های مستقیم و امتیازات گوناگون دیگر؛ دریافت وام برای سرمایه‌گذاری، دستیابی به بازارهای پر رونق داخلی برای تحصیل سودهای کلان در امر تولید و تجارب و بورس بازی، و نیز طرح‌های رفاه عمومی از آموزش و پرورش و بهداشت گرفته تا سوپسید مواد غذایی، بنابراین هزینه‌های دولت، بعنوان سرچشمه قدرت اقتصادی و سیاسی که تمایل به حفظ و گسترش خود دارد، سرنوشت طبقات مختلف اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در یک کشور نفت‌خیز کشاورزی بزرگتر - که در آمد نفت سرانه به قدر کافی زیاد نیست تا سطح زندگی متعارفی برای همه فراهم کند - این رابطه به ظهور نوع جدیدی از قشربندی اجتماعی نفتی می‌انجامد: دولت در گزینش کسانی که حتی از حداقل رفاه برخوردارند نیز باید بسیار دقیق باشد، و بدین‌سان تنها درصد کوچکی از جمعیت شهری از چنین شرایطی بهره خواهند برد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۹۰). در آخر صف اکثریت ۴۱ عظیم روستائیان قرار دارند که بیشتر و فقیرترند از آنند که زمره بهره‌وران از درآمد نفت قرار گیرند و در یک کلام نظام قشربندی نفتی، دولت را به (حامی) یک طبقه وابسته در حال رشد (قیم) زندگی و کار توده‌های شهری و عامل انزوای روستائیان بدل می‌کند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۳۹).

یکی از تاثیرات بسیار عمده و اساسی افزایش درآمدهای نفتی در کشور ما، تقویت دولت محمدرضا شاه و استقلال او از جامعه بوده است که به او این امکان را داد که یک نقش فراطبقاتی را ایفا کند. لذا شاهدیم با افزایش درآمد نفت، استقلال عمل حکومت در دهه ۵۰-۱۳۴۰ شمسی رو به افزایش نهاد و حکومت توانست سلطه خود را در راه کنترل و دربرگیری گروه‌های اجتماعی گوناگون بکار گیرد و این طریق برتری و استقلال عمل خود را افزایش دهد. حکومت در این دو دهه از طریق ایجاد اصطلاحات ارضی در ابتداء دهه ۱۳۴۰ روز به روز نقش مسلط‌تری را ایفا نموده و بر قدرت عظیم خود افزود (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۴۲).

۴- دولت پهلوی و درآمدهای نفتی

نقش نفت و درآمدهای دولت محمدرضا شاه، قابل تقسیم به دو دوره است: ۱- دوره قبل از تبدیل ایران به یک دولت رانتیر (۱۹۴۶-۱۹۵۷)؛ ۲- دوره بعد از تبدیل ایران به یک دولت رانتیر (۱۹۵۷-۱۹۷۹). در دوره

اول، هر چند درآمدهای نفتی، (۱۹۵۷-۱۹۷۹). در دوره اول، هر چند درآمدهای نفتی، به سیر صعودی خود ادامه دادند، ولی نمی‌توان گفت که نقش اساسی و قاطع در درآمدهای دولت ایران داشته است. در این دوره منابعی چون مالیات‌ها، عواید گمرکی و کمک‌های خارجی، تأمین کننده اصلی درآمد دولت ایران بوده‌اند. علاوه بر این، براساس تعریف دولت رانتیر، حداقل سهم رانت‌ها در درآمدهای دولت باید ۴۲ درصد باشد که این مقدار تا سال ۱۹۵۷ تأمین نگردید (انتظاری، ۱۳۸۱: ۱۸). در سال ۱۹۵۴ درآمدهای نفتی ایران کمتر از عواید گمرکی بوده است. در سال ۱۹۵۵ هر چند درآمدهای نفتی بعنوان مهمترین منبع درآمد دولت ایران مطرح شدند، ولی این درآمدها همچنان کمتر از ۴۲ درصد درآمدهای دولت ایران را تشکیل می‌داده است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۱).

بنابراین باتوجه به آمار فوق، می‌توان سال ۱۹۵۷ را سال تبدیل ایران به یک دولت رانتیر قلمداد کرد. از این زمان به بعد، نفت علاوه بر این که همواره سهمی بیش از ۴۰ درصد را در درآمدهای دولت ایران دارا بود، بعنوان یک متغییر مستقل، اقتصاد، جامعه و نظام سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار داده بود (شکاری، ۱۳۷۹: ۴۵).

باتوجه به درآمدهای سرسام‌آور نفتی در دوران پهلوی اول و دوم، وضعیت معیشتی مردم چندان مناسب نبوده و امکانات رفاهی در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی، معیشتی و ... بسیار نامناسب بود و مردم روستا، حاشیه‌نشینان، کارگران روزمزد و ... از امکانات عمومی بهره زیادی نداشته‌اند و فقط عده محدودی از اطرافیان خاندان پهلوی از نعمت نفت برخوردار بودند. این موضوع در حالی است که باتوجه به افزایش جمعیت بعد از انقلاب اسلامی و کاهش صادرات نفتی با وجود تحریم‌های چندجانبه استکبار جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران، اما وضعیت رفاهی و معیشتی مردم بسیار بهتر است و عدالت اجتماعی به نسبت خوبی تحقق یافته است.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، برداشته شدن تحریم خرید نفت ایران از سوی شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی و استرداد یازده تن طلای مورد مطالبه ایران از سوی شوروی، اقتصاد ایران را از رکود خارج کرد. در سال ۱۳۳۴ برنامه هفت ساله دوم که در سازمان برنامه و بودجه، و با مشاوره متخصصان خارجی تدوین شده بود، به اجرا درآمد و این در حالی بود که نفت منبع اصلی درآمد و سرمایه‌گذاری کشور به شمار می‌آمد. اما در حالی که بیشتر مردم در بخش کشاورزی شاغل بودند، به این بخش چندان توجهی نشد. از دیگر سوی، فساد مدیران و افزایش بی‌رویه صادرات، بخش عظیمی از سرمایه‌های موجود را هدر می‌داد، بگونه‌ای که میزان کل هزینه‌های واقعی برنامه دوم از میزان کمک‌های خارجی کمتر بود؛ گویی اصلاً درآمد نفت در کار نبوده است (عباسی، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

فساد و سوء مدیریت، آفت اصلی اقتصاد ایران در این دوره بود که در نهایت در اواخر دهه ۳۰ موجبات بحران را فراهم آورد. مهمترین مشکل، اولویت دادن به رشد و نادیده گرفتن توزیع بود که به گسترش نابرابری دامن زد. تنها بخش‌هایی از جامعه از رشد اقتصادی بهره‌مند شدند و بیشتر جامعه تنها نظاره‌گر صعود رویایی ثروتمندان بودند. همچنین در طول این سال‌ها از ۱۳۳۰ تا اواخر دهه ۵۰ بی‌توجهی دولت به مسائل رفاهی و معیشتی روستا و روستانشینی و تمرکز سرمایه‌گذاری در برخی از شهرها دامنه فقر در مناطق روستایی و شهری کم جمعیت را گسترش داده بود و این امر مهاجرت روستائیان به شهر و ایجاد حلیی آبادها در کنار شهرها را در پی داشت. افزون بر این، در شهرها نیز فاصله طبقاتی زیادی به چشم می‌خورد. معمولاً در اغلب شهرهای بزرگ، مناطق شهری به شمال ثروتمندنشین و جنوب فقیرنشین تقسیم می‌شدند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۴۴).

فساد گسترده در میان مدیران و مسئولان برجسته رژیم پهلوی که تمامی فضای مدیریتی کشور را آلوده ساخته بود سبب می‌شد که هزینه طرح‌های اقتصادی بسیار فراتر از برآورد اولیه باشد و همین امر باعث می‌شد بیت‌المالی که باید برای رفاه مردم بکار گرفته شود به جیب درباریان برود و سرمایه‌گذاری در صنعت کاهش یابد و اگر صنعت کشور فعال نشود، فرصت شغلی برای نیروی کار ایجاد نمی‌شود و بر دامنه بیکاری، فقر عمومی، فساد اخلاقی، کاهش امکانات بهداشتی، فقدان رفاه عمومی و ... می‌افزاید. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که رشد درآمدهای نفتی در اواخر دوره پهلوی را نباید به معنای رشد اقتصادی در نظر گرفت؛ زیرا این رشد درآمدهای نفتی نه تنها وضعیت معیشتی مردم را بهبود نبخشید بلکه در همین زمان، دامنه افراد بی‌خانمان، فقیران، بی‌مسکنان و ... زیاد بوده است.

۵- دولت رانتیر پهلوی

از جمله مهمترین ویژگی‌های دولت رانتیر این است که دولت در اینگونه جوامع، دریافت کننده اصلی رانت‌ها می‌باشد. منابع نفتی در ایران، از زمان کشف آن همواره در مالکیت دولت بوده است؛ هرچند دولت در طول تاریخ به وسیله انعقاد قراردادهایی با بیگانگان، امتیاز استخراج و صدور نفت را به آنها واگذار کرده بود. با وجود این، دولت بعنوان بهترین دریافت کننده درآمد ناشی از واگذاری این امتیازات مطرح بود. پس از هرگونه درآمدی از نفت مستقیماً به دولت پرداخت می‌شد. بنابراین، این ویژگی دولت ایران با ویژگی‌های یک دولت رانتیر مطابقت داشته باشد.

ویژگی دیگری که برای یک دولت رانتیر ذکر شده است، این است که میزان سهم رانت‌ها در درآمدهای دولت رانتیر، حداقل باید ۴۲ درصد باشد. از سال ۱۹۵۷ سهم درآمدهای نفتی (بعنوان یک نوع از درآمدهای رانتی) در درآمدهای دولت ایران همواره بیش از ۴۰ درصد بوده است (شکاری، ۱۳۷۹: ۶۳). یکی دیگر از ویژگی‌های دولت رانتیر این است که درصد کمی از افراد جامعه در تولید اکثریت درآمد دولت نقش داشته باشند. جدول (۱) تعداد کارگران و کارمندان ایرانی و خارجی شاغل در صنعت نفت ایران را در بین سال‌هایی ۱۹۵۸-۱۹۷۲ نشان می‌دهد (شکاری، ۱۳۷۹: ۶۶).

جدول (۱) سهم نیروی کار ایرانی و خارجی شاغل در صنعت نفت ایران در سال‌هایی ۱۹۵۸-۱۹۷۲

سال	کارمندان ایرانی	کارمند خارجی	کارگران	پیمانکاران	جمع
۱۹۵۸	۸/۱۳۹	۶۹۳	۴۸/۴۷۷	۴/۷۲۴	۶۲/۰۳۳
۱۹۶۱	۱۰/۱۸۸	۸۴۷	۳۹/۶۳۸	۱/۶۱۹	۵۲/۲۹۲
۱۹۶۴	۹/۸۸۸	۴۷۴	۳۱/۵۶۴	۷۲۷	۴۲/۶۵۳
۱۹۶۷	۱۱/۶۵۹	-	۲۹/۶۲۴	۱/۳۸۵	۴۲/۴۷۰
۱۹۷۰	۱۲/۵۷۴	-	۲۶/۹۵۲	۱/۹۱۷	۴۱/۴۱۶
۱۹۷۲	۱۲/۸۳۱	۴۹۷	۲۴/۹۳۱	۲/۷۶۶	۴۱/۸۲۱

(شکاری، ۱۳۷۹: ۶۸)

با وجود اینکه نفت بر اقتصاد ایران تسلط داشت، ولی از جنبه اشتغال و ایجاد کار همواره عاملی کم اهمیت بوده است. یکی از وجوه مشخصه نفت بعنوان یک ماده اولیه آن است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم، ایجاد اشتغال نمی‌کند و تعداد افرادی که در فرایند استخراج پالایش و بارگیری آن شرکت می‌کنند، اندک است. جدول (۲) مقایسه‌ای از کارگران شاغل در بخش نفت و بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات را بین سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۶ نشان می‌دهد (کوهن، ۱۳۷۰).

جدول (۲) سهم نیروی کار بخش‌های مختلف اقتصادی بین ۱۳۴۲-۱۳۵۷ (به درصد)

سال	۱۳۴۱	۱۳۴۶	۱۳۵۱	۱۳۵۶
گروه کشاورزی	۵۵/۱	۴۹	۴۰/۹	۳۲/۲
گروه صنعت	۲۰/۶	۲۴/۷	۲۹	۳۲/۲
گروه خدمات	۲۳/۸	۲۵/۷	۲۹/۵	۳۴
گروه نفت	۵	۶	۶	۶

(شکاری، ۱۳۷۹: ۶۸)

حال اگر سهم بخش‌های فوق را در تولید ناخالص ملی، در همان مقطع زمانی مورد مطالعه قرار بدهیم، وضعیت باز هم روشن‌تر خواهد شد. جدول بعد سهم بخش‌های فوق را در تولید ناخالص داخلی ایران بین سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۷ نشان می‌دهد.

جدول ۳) سهم بخش‌های مختلف در تولید ناخالص داخلی ۱۳۴۱-۱۳۵۷ (به درصد)

سال	۴۲-۱۳۴۱	۴۷-۱۳۴۶	۵۲-۱۳۵۱	۵۷-۱۳۵۶
کشاورزی	۲۷/۴	۲۱/۶	۱۰/۳	۹/۲
صنعت	۱۷/۸	۲۰/۷	۱۲/۶	۱۸/۵
خدمات	۴۰	۳۶/۴	۲۳/۹	۳۴/۹
نفت	۱۲/۳	۱۸	۵۰/۶	۳۴/۷

(شکاری، ۱۳۷۹: ۶۸)

این آمار نشان دهنده این واقعیت است که برخلاف سهم بالای بخش نفت در تولید ناخالص داخلی و درآمد ملی ایران قبل از انقلاب، این بخش سهم بسیار اندکی در اشتغال نیروی کار داشته است. بنابراین، این وضعیت ایران هم با ویژگی‌های دولت رانتیر همخوانی دارد.

۴۵

ویژگی چهارم یک دولت رانتیر آن است که رانت‌ها باید از خارج از کشور تدمین گردند و ریشه در فعالیت اقتصاد داخلی نداشته باشند. درآمدهای نفتی ایران هم بعنوان درآمدی به حساب می‌آیند که ارتباطی به فعالیت بخش‌های داخلی اقتصاد ندارند و از خارج تأمین می‌گردند.

بنابراین می‌توان گفت که ایران در زمان سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، واجد ویژگی‌های عمومی یک دولت رانتیر بوده است. این ویژگی دولت محمدرضا شاه، تأثیر بسیار زیادی بر ساختار و نحوه عملکرد دولت وی بر جای گذاشته است که در بخش آخر مورد بررسی دقیق‌تر قرار خواهد گرفت. در این قسمت سایر ویژگی‌های دولت محمدرضا شاه را در رابطه با دو ویژگی استبداد شخصی وی و وابستگی دولت وی به آمریکا مورد مطالعه قرار می‌دهیم این دو ویژگی هم به نوعی مرتبط با ویژگی اول (رانتیر بودن دولت) می‌باشند (شکاری، ۱۳۷۹: ۶۸).

۶- رشد بروکراسی

توجه به دیوانسالاری بعنوان یک مقوله مطرح در عرصه سیاست با کار ماکس وبر در بررسی انواع نظام‌های سیاسی و الگوهای مختلف سلطه و مشروعیت صورت گرفت. وبر بروکراسی را برجسته‌ترین نمونه سلطه قانونی در مقابل انواع دیگر سلطه - سنتی و کاریزماتیک - در نظر گرفت (کاظمی، ۱۳۷۶: ۵۵).

او قانونی بودن، سلسله مراتب، اهمیت و جایگاه صلاحیت‌های فنی در استخدام افراد، برقراری پاداش منظم مالی به صورت حقوق ماهانه، ارتقاء براساس ضوابط و اهمیت نقش اداری، جدایی از شخصیت فردی، را از ویژگی‌های کل بروکراسی‌های قانونی در دولت‌های مدرن بر می‌شمرد.

البته بررسی وبر از نظام‌های بروکراسی همچون بررسی او از الگوهای گوناگون اقتدار و در قالب انواع مثالی این نظام‌ها صورت گرفته است، چنانچه او بروکراتیزه شدن را نتیجه توسعه یک نظام پیچیده اقتصادی و سیاسی می‌پندارد و به بروکرات‌ها و دیوانسالاران در الگوی آرمانی خویش از نظام قانونی، اجازه دخالت در سیاست را نداده است و اتخاذ تصمیمات ارزشی را منحصراً در اختیار سیاستمداران قرار می‌دهد.

علیرغم نظرات وبر درباره وظایف اجرایی بروکرات‌ها، در عمل ملاحظه می‌شود که در بسیاری از جوامع به ویژه در نظام‌های سنتی که روابط اداری شخصی‌تر و ناشی از نیازها و خواسته‌های حاکم می‌باشد بروکراسی نمی‌تواند ناظر بی‌غرض باشد و خود را از سیاست کنار بکشد زیرا در بسیاری از این جوامع حکام و سیاستمداران، بروکراسی را کانال مطمئنی برای اخذ تصمیم و تعیین خط مشی‌های کلان جامعه و گسترش قدرت خویش می‌یابند، در نتیجه نظام اداری از حالت بیطرفی خارج شده به اصطلاح سیاست زده می‌شود ویژگی‌های کلی نظام اداری باعث می‌شود تا این نظام یک سلسله از امور را در دست‌های حکومتی تسهیل کند. اهم این امور عبارتند از یکپارچگی سیستم، برخورداری از ظرفیت لازم برای جذب تقاضاهای گوناگون و تبدیل آنها به ابزارهای مهم برای ایجاد تمرکز و یکپارچگی، کمک به الیت سیاسی (شخص حاکم در نظام‌های سنتی) برای سیاستگذاری مستمر و بالاخره مساعدت در امر تجهیز منابع (مالیات‌ها و نیروهای انسانی) حمایت سیاسی (رضایی، ۱۳۹۳).

تیلمان اوراس در همین زمینه در مورد ویژگی‌های دستگاه اداری در کشورهای جهان سوم می‌نویسد: «در نظام‌های سیاسی جهان سوم بویژه در جوامع سنتی کارمندان دستگاه اداری قبل از هر چیز خدمتگذار نظام و رهبران سیاسی هستند و بر این اساس نه یک "طبقه" بلکه گروهی از افراد را تشکیل می‌دهند و نقشی که در خدمت دولت ایفا می‌کنند ناشی از موقعیت‌شان در کل دستگاه دولتی است. آنها منافع تجسم یافته در نظام سیاسی را تعقیب می‌کنند و نه منافع قشر یا طبقه‌ای که خود از نظر فردی به آن وابسته‌اند. وابستگی طبقاتی یا قشری آنها در عملکردشان بعنوان مددکاران نظام سیاسی و دولت، جنبه فردی و تأثیری تعدیل کننده ثانوی دارد.

در نظام سیاسی ایران عصر پهلوی نیز دستگاه اداری یکی از پایه‌های اصلی گسترش قدرت فردی شاه دولت بود که شخصی بودن ساختار سیاسی این نظام را مورد تایید قرار می‌داد. نظام سلسله مراتبی محدود مبتنی بر دیوان‌سالاری نامعقول در ایران سابقه بسیار طولانی دارد. نگاهی به نظام‌های سیاسی گذشته این مرز و بوم، بیانگر این موضوع است که به لحاظ بسته بودن ساختار سیاسی، همچنین متکی به فرد بودن نظام‌ها، سلسله مراتب حاکم بر دیوان‌سالاری در محدوده فامیلی یا ایل عشیره، طبقه، قوم، ... تعریف می‌شد و هرگز مردم در این هرم جایگاهی نداشتند. این نوع دستگاه اداری اگر چه به مرور زمان پیشرفت‌هایی را تجربه کرد ولی ماهیت آن تغییری نیافت و با گسترش امور، دایره شمول محدودیت آن فراتر رفت. دیوان‌سالاری و دستگاه اداری دوره پهلوی از جمله پایه‌های اساسی گسترش قدرت فردی شاه و دولت بود، استانی شدن کشور و تشکیل وزارت‌خانه‌های مختلف و بوروکراسی نابسامان آن باعث گردید که دیکتاتوری و استبداد در تمام امور زندگی مردم نفوذ کند. این سلطه دولت با طرز تفکر حاکم بر نخبگان سیاسی باعث گردید اولاً قدرت شخصی مستبد فزونی یابد و ثانیاً گستره جامعه مدنی و نهادهای رابطه اجتماع و دولت (احزاب) به حداقل کاهش یابد (لطفیان، ۱۳۸۰: ۹۱).

اجرای برنامه‌های نوسازی در دهه چهل روند گسترش دولت و حجیم شدن دستگاه بوروکراسی را سرعت بیشتری بخشید. ضمن اینکه با تشکیل کانون ترقی‌خواهان توسط منصور، موج جدیدی از متخصصین و جوانان تحصیل کرده وارد حکومت شده و هسته اصلی دولت را از دهه ۱۳۴۰ به بعد تشکیل دادند این نصب و انتصاب‌ها بدون شک خیلی از کسانی را که در غیر این صورت (عدم گماشته شدن به کار) می‌توانستند جز مخالفین حکومت قرار بگیرند با رژیم آشتی داد. با افزایش قیمت نفت و از آنجا که دولت با در دست داشتن این منبع توانست بزرگترین سرمایه‌دار در رشته‌های گوناگون گردیده و تقریباً کلیه فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار گیرد، امکان جذب و اشتغال گروه کثیری از نیروهای جوان و فعال کشور من جمله تحصیل کردگان را در دستگاه دولتی بدست آورند (گازیوسکی، ۱۳۷۱: ۵۸)، همچنین بخش بزرگی از کارکنان دولت را کارمندان شاغل در وزارتخانه‌های دولتی که مشمول قانون استخدام کشوری بودند، تشکیل می‌دادند که شمار این کارمندان بویژه در سال‌های ۱۳۵۴ - ۱۳۵۲ (همپای افزایش درآمد نفت) به سیر صعودی خود ادامه داد. بطوریکه شمار این افزایش از ۵۰ هزار نفر در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۳۵۱ به هشتاد هزار نفر در هریک از سال‌های بین ۱۳۵۲ الی ۱۳۵۴ رسید (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۷). در مجموع شمار آنها از ۲۵۶ هزار نفر در ۱۳۵۲ به ۳۴۱ هزار نفر در سال ۱۳۵۴ افزایش پیدا کرد. در این افزایش، شمار کارکنان دیپلم و از دیپلم به بالاتر وزارتخانه‌ها نسبت به کارکنان بی‌سواد و کمتر دیپلم آنها از رشد بیشتری برخوردار بود. بطوریکه شمار کارکنان بی‌سواد و کمتر از دیپلم از ۲۷/۹ درصد (هفتاد و یک هزار نفر) شاغلان وزارتخانه در ۱۳۵۲ به ۲۴/۳ درصد

(۸۲ هزار نفر) که شاغلان وزارتخانه‌های در سال ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد. و در مقابل شمار کارکنان دیپلم و از دیپلم بالاتر از ۷۲/۱ درصد (۱۸۴۰۰۰ نفر) به ۷۵/۷ درصد (۲۵۸۰۰۰ نفر) افزایش یافت. سیاست شاه برای جلب و جذب کسانی که از نظر فنی، توانا و صلاحیت‌دار بودند و از نظر سیاسی خود را کنار کشیده بودند، برای خدمت در دیوان‌سالاری دولتی شدت گرفت. بدین ترتیب با ایجاد حاکمیت و سلطه اقتصادی توانایی سلطه سیاسی خود را بر این گروه کثیر افزایش داد، صدها هزار نفر کارمند و کارگری که در موسسات اداری و اقتصادی دولت کار می‌کردند با حقوقی که دریافت می‌نمودند زیر سلطه دولت قرار داشتند و مجبور بودند از دستورات دولت پیروی کنند. در حقیقت با گسترش استخدام دولتی شاه قدرت خود را با فشار و خفقان شدید و نظام ضعیف انگیزه‌های مالی تحکیم بخشید (گرامشی، ۱۳۷۷: ۵۱).

با رشد زیاد دیوان‌سالاری، دولت توانست در زندگی روزمره شهروندان عادی کاملاً نفوذ کند. دولت در مناطق شهری چنان رشد یافته بود که یکی از دو کارمند تمام وقت را خود در خدمت داشت، در اواسط دهه ۱۳۵۰ رژیم چنان قدرتمند بود که بتواند به هزاران شهروند خود نه تنها حقوق و دستمزد بلکه مزایای دیگری مانند بیمه درمانی، بیمه بیکاری، وام‌های تحصیلی، حقوق بازنشستگی و حتی مسکن ارزان قیمت بدهد و یا در صورت لزوم از آنان دریغ نمایند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۹۱).

در روستاها نیز اجرای برنامه اصلاحات ارضی باعث شد دولت بطور مستقیم و در ورای نفوذ قدرت‌های محلی و زمینداران بزرگ، بصورت حاکم واقعی با مردم روستایی تماس پیدا کند. در این زمان دولت تمام موانع بین خود و توده روستایی را برداشت و این خود عاملی برای گسترش آن بود در این دیوانسالارینه تنها امور راجع به قیمت محصولات کشاورزی و توزیع آب و اندک مسیرهای کوچ باقیمانده را اداره می‌کرد بلکه مدیریت ۸۹ مزرعه دولتی و نظارت بر ۸۵۰۰ تعاونی دولتی دارای ۱۷۰۰۰۰۰ عضو را هم برعهده داشت.

ذکر یک نکته در اینجا ضروری است که گستردگی دیوان‌سالاری نه تنها به تعدد مراکز تصمیم‌گیری منجر نشد بلکه تمرکز تصمیم‌گیری را در شخص شاه و نهاد دربار باعث گردید. شیوه تصمیم‌گیری در بوروکراسی دولتی ایران و تأیید بیش از حد بر تمرکز، شاه را در استفاده از دستگاه بوروکراسی بصورت ابزار شخصی و مطلقه‌اش مساعدت می‌کرد. در عمل رسم بر آن بود که تمام تصمیمات در مرکز و آن هم تحت نظارت شدید شاه و دربار اتخاذ می‌شد و انتصاب افراد به مشاغل خارج از مرکز، مقدمه‌ای برای بازگشت مجدد آنها به مرکز قدرت به حساب می‌آمد مقامات استانی به هیچ وجه تصمیمی نمی‌گرفت که مورد تأیید مقامات مافوق آنها در تهران نبود.

تمرکز قدرت و مسئولیت در رده بالا به مفهوم آن بود که تنها در صورت توجه شاه به یک موضوع خاص است. که بوروکراسی دولتی اقداماتی را به عمل می‌آورد. این تاثیر سبب می‌شد تا در مورد بعضی از مسائل موردنظر

شاه تلاش‌هایی صورت گیرد، لذا مسائلی که از قبل، از اولویت برخوردار بودند در کانال‌های بوروکراتیک راکد می‌ماند، تا بار دیگر به آنها توجه شود.

به هر حال دستگاه بوروکراسی دولتی یکی از کانال‌های مطمئن برای گسترش قدرت شخص شاه و کسب حمایت‌های گروه‌های مختلف بود. جذب تحصیل کردگان و صعود آنان در سلسله مراتب بروکراسی آنها را به نظام وابسته می‌کرد و از سوی دیگر با گسترش خدمات، مردم بیشتر حضور دولت را احساس می‌کردند (کمالی، ۱۳۸۱: ۲۷).

نتیجه‌گیری

فلسفه وجودی دولت و مجموعه حاکمیت، تأمین امنیت اتباع و سازماندهی معضلات جامعه با استفاده از ظرفیت‌های خود جامعه است. دولت بعنوان مسئول دریافت عواید و مالیات‌های جامعه، مطالبات عمومی را سامان می‌دهد و می‌کوشد تا حد امکان نسبت به اختیارات محول شده پاسخگو باشد اما این معادله در کشور رانتیر پهلوی دوم به شیوه دیگری بود و بعد از انقلاب علیرغم وابستگی به درآمدهای خدادادی تفاوت‌های زیادی با دولت پیشین وجود دارد (لوسیانی، ۱۳۷۴: ۲۸).

۴۹ برای درک ماهیت دولت در ایران معاصر به ویژه فهم چگونگی ظهور رانتیر اشاره مختصری به دولت‌های ما قبل مدرن لازم است. دولت ما قبل مدرن ایران در دوره قاجاریه را می‌توان یک دولت پاتریمونیال به معنای وبری آن دانست که ویژگی‌های عمده آن عبارت بودند از شخصی بودن، دلخواهی بودن، حمایتی بودن. دولت قاجار به دلایل متعددی در سراسی بی فروپاشی افتاد از جمله ناتوانی قاجاریه در ایجاد پایگاه اقتصادی مطمئن درآمدی برای دولت که منجر به فروش منابع دولت و اعطای امتیازات به خارجی‌ها و در نتیجه نفوذ بیگانگان در ایران شد.

پس از فروپاشی قاجار، شاهد ظهور دولتی در ایران هستیم که می‌توان آن را دولت مدرن نامید که دارای سه ویژگی انحصاری کاربرد زور در دست دولت، وجود یک ارتش قوی و یک بوروکراسی نسبتاً خوب تجهیز شده بود و سوم نظام حمایتی وسیع دربار بود. ضمن اینکه دولت‌های قبل یک دولت شاهنشاهی بود و ویژگی‌های پاتریمونیال را یدک می‌کشید. این شیوه در زمان محمدرضا شاه نیز تداوم یافت، تفاوت عمده‌ای که دولت وی با دولت رضاخان داشت مربوط به میزان تأثیر نفت است. در دوران رضاخان نفت نقش عمده‌ای در اقتصاد و سیاست نیافته بود، اما این وضعیت رفته رفته تغییر و سهم درآمدهای نفتی دولت در کل درآمد آن به ویژه از اوایل دهه ۱۳۴۰ افزایش یافت. بطوریکه در اواخر دهه ۱۳۴۰ درآمدهای نفتی چیزی حدود ۴۲ درصد کل درآمدهای دولت را تشکیل می‌دادند و در این زمان دولت ایران دارای ویژگی رانتیر شده بود که این ویژگی

تاکنون نیز ادامه یافته است. ضمن اینکه ویژگی دیگر دولت محمدرضا شاه استبداد شخصی و اقتدارگرایی او بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقطه شروع آن بود که به تناسب افزایش درآمدهای نفتی، این امر تشدید شد بطوریکه بعد از شوک اول نفتی در اوایل دهه ۱۳۵۰ این امر بسیار شدید شد و از آنجا که دولت محمدرضا شاه که بخش اعظم درآمدهایش را از منابع قابل عرضه خویش به جهان عرضه می‌کرد، پویایی سیاسی را به نمایش گذاشت که با پویایی سیاسی کشورهایی که حکومت‌هایشان درآمدهای خود را از طریق وضع مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی داخلی تأمین می‌نمایند، متفاوت بود.

به این ترتیب درآمدهای نفت چنان استقلال اقتصادی به دولت بخشیده بود که دولت را توانا ساخت بتواند تأثیرپذیری از منافع گروه‌های مختلف به تصمیم‌گیری بپردازد و تصمیماتی را در پیش گیرد که صرفاً بازتاب منافع و خواسته‌های یک یا چند گروه اجتماعی خاص نباشد. نتیجه این امر استقلال دولت از طبقات اجتماعی بود. رژیم شاه از طریق اصلاحات ارضی و سیاست‌های اقتصادی که در پیش گرفت توانست سلطه خود را در راه کنترل و در برگیری گروه‌های اجتماعی گوناگون بکار گیرد و از کارگران، کشاورزان، صنعت‌کاران، کارمندان و تاجران به نوعی وابسته و مرتبط به بخش‌های اقتصادی دولت بودند و دولت نیز با استفاده از این موقعیت برتر توانست ضمن برقراری روابط نزدیک با طبقات گوناگون استقلال خود را از آنان حفظ کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۸۱).

علاوه بر استقلال دولت از طبقات، با افزایش درآمدهای نفتی، دولت دیگر خود را نیازمند دریافت مالیات از مردم نمی‌دانست و با بالا رفتن درآمدهای نفتی، همواره اتکایش را به درآمدهای مالیاتی کاهش داده و اهرم فشار جامعه بر دولت را که پرداخت مالیات است از جامعه گرفت و خود را از فشارهای عمومی جدی برای نقش داشتن در روند سیاسی مصون ساخت. همچنین رانتی که توسط دولت دریافت می‌شد به آن این اجازه را داد که آن را در راستای کسب مشروعیت خود بکار برد و از طریق هزینه در برنامه‌های عمرانی پرداخت سوبسید، افزایش بوروکراسی، این درآمدها را میان جامعه توزیع کند و از این طریق همکاری مردم و نخبگان را بدست آورد و از طرف دیگر این قدرت را پیدا کند تا با هزینه کردن در امور مربوط به امنیت داخلی خود (امنیت رژیم)، هرگونه مخالفتی را سرکوب نماید.

حکومت شاه با سرکوب نهادهای مدنی از جمله احزاب، تشکل‌های اجتماعی و تشکیل احزاب خود ساخته‌ای که از کمترین پایگاه و مشروعیت مردمی برخوردار نبودند و چنین با بی‌اثر کردن سنت‌های دموکراتیک، هرگونه کانال‌های قانونی برای انعکاس تقاضاهای سیاسی گروه‌های اجتماعی را مسدود کرد. در این دوره دولت از طریق احزاب وابسته، اتحادیه‌های کارگری و صنفی را کنترل می‌کرد.

سرانجام بطور خلاصه باید بگوئیم که:

(۱) دولت ایران که از تحولات مرتبط با مدرنیزاسیون رضا شاهی سربرآورده بود، با ورود عنصر مهمی به نام نفت از نظر کارکردی منحرف شد و به جای آنکه بعنوان نهادی داور بر فعل و انفعالات بخش خصوصی و بازار نظارت داشته باشد، خود به یک بازیگر قدرتمند اقتصادی و به تبع آن تنها بازیگر مهم سیاسی تبدیل شد.

(۲) نفت و دیگر منابع خدادادی به تنهایی منجر به رانت‌خواری نمی‌شود. در ایران نفت بعنوان عامل مکمل در کنار ماهیت پاتریمونالی دولت از زمان‌های گذشته و شکل‌گیری ساختار فرهنگی منحصر به فرد، در تداوم نظام استبدادی مؤثر افتاد (پهلوی دوم).

(۳) دولتی که از دریافت رانت از خارج از کشور درآمد خود را تأمین می‌کند، دیگر نیازی به مردم جامعه خویش احساس نکرده (پهلوی دوم) و با راهکار عدم مالیات‌ستانی از مردم، پاسخگوی آنها نیست. در اینجاست که جامعه مدنی بعنوان مهمترین نهاد دموکراسی نقش خود را از دست داده و این دولت است که بیش از حد بزرگ شده و فرای همه طبقات، نیروهای اجتماعی را سازماندهی می‌کند. شکل‌گیری احزاب دولتی در زمان محمدرضا شاه و وابستگی احزاب حول محور اشخاص مثال چنین وضعیتی است.

(۴) در جمهوری اسلامی ایران علیرغم اینکه درآمدهای خدادادی و منابع طبیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما در کل ماهیت نظام جمهوری اسلامی بسیار تفاوت فاحش و عمیقی با دیگر کشورهای استفاده‌کننده از منابع طبیعی و رژیم قبلی یعنی پهلوی دوم را دارد و ویژگی‌های دولت رانتیر را ندارد. و سعی بر آن شده است تا علاوه بر استفاده از منابع طبیعی در برابر مردم پاسخگو باشد. و تلاش برای سوق دادن مردم به سوی پرداخت مالیات و تشویق برای مکلف دانستن و محق دانستن در پرداخت مالیات و عدم وابستگی به منابع زیرزمینی صورت گرفته است.

فهرست منابع**فارسی:**

- ۱- اسلامی، آرش (۱۳۸۵)، «بررسی وضعیت دموکراسی در اقتصادهای تک‌محصولی (با تأکید بر کشورهای متکی بر نفت و مواد معدنی خام)»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- ۲- اشرف، احمد (۱۳۷۳)، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه: عماد افروغ، فصلنامه راهبرد، ش ۲.
- ۳- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- انتظاری، فاطمه (۱۳۸۱)، «تأثیر درآمدهای نفتی بر روند دموکراسی در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

- ۵- حاجی یوسفی، امیراحمد (۱۳۷۸)، **دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۶- رضایی، احسان (۱۳۹۳)، «درآمدهای نفتی و دولت رانتیر (یک بررسی مفهومی)»، **فصلنامه رسالت اقتصادی**، ش ۹.
- ۷- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۱)، **نظریه دولت تحصیل‌دار و انقلاب اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۸- عباسی، ابراهیم (۱۳۸۳)، **دولت پهلوی و توسعه اقتصادی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۹- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۰- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳)، «دموکراسی و دیکتاتوری و مسئولیت ملت»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، ش ۶۹.
- ۱۱- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، **ناسیونالیسم در ایران**، ترجمه: احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.
- ۱۲- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶)، **بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر**، تهران: انتشارات قومس.
- ۱۳- کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، **جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر**، ترجمه: کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۱۴- کوهن، آلوین (۱۳۷۰)، **تئوری‌های انقلاب**، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: انتشارات قومس.
- ۱۵- گازیوسکی، مارک. جی (۱۳۷۱)، **سیاست خارجی آمریکا و شاه**، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۶- گرامشی، آنتونیو (۱۳۷۷)، **دولت و جامعه مدنی**، ترجمه: عباس میلانی، تهران: انتشارات جاگرمی.
- ۱۷- لطفیان، سعیده (۱۳۸۰)، **ارتش و انقلاب اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۸- لوسیانی، جیاکومو (۱۳۷۴)، «بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی»، **فصلنامه خاورمیانه**، س ۲، ش ۲.
- ۱۹- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، **ایران، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری**، ترجمه: محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: انتشارات علم.
- ۲۰- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.
- ۲۱- هلد، دیوید (۱۳۶۹)، **مدل‌های دموکراسی**، ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران.
- ۲۲- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸)، **تاریخ روابط خارجی ایران**، تهران: انتشارات مؤلف.
- ۲۳- نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۹)، «دولت رانتیر و پروژه تامین امنیت ملی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، س ۳، ش ۱.